

ماندال نوشت‌های سالک ایرانی

(قصه‌ی اسب سپاس در شهر ماندال)

محمدپیرحیاتی (مونس)

www.ketab.ir

سرشناسه	: پیرحیاتی، محمد. ۱۳۴۲.
عنوان و نام پدیدآور	: ماندال نوشت‌های سالک ایرانی (قصه‌ی اسب سپاس در شهر ماندال) / محمد پیرحیاتی (مونس).
مشخصات ناشر	: تهران، مهرجرب. ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	: ۱۳۴ ص. $\pm ۲۱/۵ \times ۱۴.۵$ س.م.
شابک	: 978-600-8568-33-9
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا
عنوان دیگر	: قصه‌ی اسب سپاس در شهر ماندال.
موضوع	: پیرحیاتی، محمد، ۱۳۴۲. -- نقد و تفسیر
رده‌بندی کنگره	: CT۱۸۸۸
رده‌بندی دیویی	: ۹۲۰/۰۵۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۸۵۷۱۲۵۹
اطلاعات رکورد کتابشناسی	: فیپا



انتشارات مهراب

ماندال نوشت‌های سالک ایرانی

محمد پیرحیاتی

نوبت چاپ: اول - ۱۴۰۱

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

شابک: 978-600-8568-33-9

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: کیمیای حضور

تلفکس: ۳۶۶۵۵۰۶۲؛ تلفن همراه ۰۹۳۶۱۴۶۸۶۳۲

Email: entesharatmehrab@gmail.com

«کلیه حقوق محفوظ و مخصوص ناشر است»

انتشارات مهراب ۵۵۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

مقدمه	۱۱
پیشگفتار	۱۵
پیشگفتار (سیمرغ بازخوانی و هویت‌اندیشی سالک ایرانی)	۱۹
فصل اول: قصه‌ی اسب سپاس در شهر تجلی و شهر ماندال	۴۵
قصه‌ی اسب سپاس و سالک ایرانی	۴۷
فصل دوم: قصه‌ی خودآگاه کردن مخاطب به متن	۷۷
خودآگاه کردن مخاطب به متن در تجلی	۷۹
شناخت دیداری و تجلی‌شناسی	۸۳
زبان ذاتی و زبان حیاتی در شاعرانگی اسب سپاس	۸۵
برگ‌نامه‌های اسب سپاس	۹۲
نماد کلام منتقل در تجلی، مظهر کلام متصل در تجلی	۹۷
فصل سوم: قصه‌ی اندیشه و اندیشه‌ی قصه در تجلی	۱۰۷
قصه‌ی اندیشه و اندیشه‌ی قصه در تجلی	۱۰۹
هفت وادی وجود قصه و قصه‌ی وجود	۱۱۱

«سلام و صد سلام
بر آن خدایی
که برگی را دهد هرروز روزی
سلام و صد سلام
بر آن خدایی
که قلبی را دهد هرروز سوزی
سپاس و صد سپاس
بر آن نگاهی
که افتاده چنین در چشم شاهی
سپاس و صد سپاس
بر آن خدایی
که اسبی را نشانند در چشم ماهی»
(استاد مونس)

... گاهی اوقات با خود فکر می‌کنم اگر بنده - زهره پیرحیاتی - که سالیان دراز است در خدمت استاد راه و زندگی‌ام یعنی استاد محمد پیرحیاتی (مونس) هستم و «تا مرز هنوز» در فهم و درک «راه» و «ره‌توشه»‌هایش که بخشی از آن‌ها به شکل کتاب نیز ارائه شده‌اند، ناتمام هستم؛ چگونه می‌توانم انتظار داشته باشم با نوشتن یک پیشگفتار که مغلب نیز اقتباسی از آثار خود ایشان می‌باشند، بتوانم جان مطلب را به مخاطب خویش برسانم؟! اما همیشه یک نکته مرا دل‌خوش و دلگرم می‌کند که اگر همین اندک

^۱ . تمامی اصطلاحات و جملات داخل گیومه از محمد پیرحیاتی (مونس) است.

کاری که با «عشق» در معرفی آثار استاد مونس عهده‌دارش شدم، نبود؛ اساساً کسی از آنچه در این متون در حال جریان بوده و هست، باخبر نمی‌شد! بدیهی است که شیوه‌ی معرفی کردن برخی از آثار استاد مونس نمی‌تواند بدون پرداختن به دانش، بینش و منش ایشان انجام گیرد به‌ویژه از سوی کسی که سال‌ها از دور و نزدیک شاهد سلوک عملی و سلوک نظری‌اش به‌مثابه یک شاگرد بوده‌ام.

بر این اساس اعتراف می‌کنم آنچه تا به حال درباره‌ی دانش، بینش و منش ایشان در پیشگفتارهای خود برای خودآگاه کردن مخاطب در متون ارائه گردیده است، برگ سبزی است تحفه‌ی درویش تا به قول شیخ محمود شبستری:

«در این ره هرچه کفیم راقم و پیش نشانی داده‌ایم از منزل خویش»

نکته‌ی دیگر این که وقتی در فرازی از کتاب حاضر - مانندال نوشت‌های سالک ایرانی - می‌خوانید: «... هرچند طول جملات از عرض اندیشه در یک متن سخن می‌گویند ولی ژرفا و محتوای یک اندیشه گاهی در اختیار واژگانی است که عهده‌دار جهان بینی آن اندیشه هم‌زمان گردیده تا جایی که تبدیل به «اصطلاحی» می‌شوند که حتی می‌توانند یک «متن» را تحت تأثیر خود به تسلیم وادارند و به‌جای آن نیز تصمیم بگیرند و عمل کنند؛ چگونه می‌توان این همه «حضور را در عبور تجلی» به پیشگفتاری منتقل کرد که نه از کاربست‌های مفهومی‌اش فراتر فضایی را می‌توان برایش متصور شد و نه از انکار «تقلیل یک ارادت به اراده» توسط این شاگرد - راقم این سطور - می‌توان گریخت؛ ارادتی که به قول استاد مونس: «ما را به وحدت شهود ارجاع می‌دهد، آنچنان که اراده به وحدت وجود».

به همین جهت گاهی اوقات احساس می‌کنم از نوشتن پیشگفتاری طویل و عریض خودداری کرده و بخشی از کتاب را جهت خودآگاه کردن مخاطب

ارائه داده تا بلکه خود مخاطب با محتوای متن در راه کشف و دریافت خویشتن نیز تکاپویی کرده باشد.

کتاب حاضر - ماندال نوشت‌های سالک ایرانی - از این گونه آثار است که خود «دانه‌ی عشق» را در «پشت دل» مخاطب همچون «نوری» می‌کارد تا با «بینش متن» همراه گردد. ماندال نوشت‌های سالک ایرانی را می‌توان از «مجموعه قصه‌های هجرت» استاد مونس نامید که شاید بتوان گفت یکی از زیباترین، عمیق‌ترین و تأمل‌برانگیزترین قصه‌هایی است که در شهر ماندال - محل سکونت استاد مونس - جریان پیدا کرده و شکل و ساختار آن با رویکرد تأویلی باردار نکاتی است که می‌توان در آن به نقاطی رسید «مکت دیدارانه» تا حکایت از «تجلی در معنا و معنای در تجلی» نیز نماید. در اینجا مخاطب محترم را دعوت به خود متن و قصه‌ی اسب سپاس در «شهر تجلی» و «شهر ماندال» از زبان دل‌استاد مونس دعوت می‌نماییم.

شایان ذکر است که زبان نمایی و نمادین قصه‌ی اسب سپاس، حکایت از رویکرد نماد و نمادشناسی استاد مونس به‌ویژه در زبان عرفانی، اساطیری، شاعرانگی و... دارد که بی‌گمان می‌تواند دایره‌ی واژگانی و اصطلاحاتی «حکمت پشت دل» را باردار «زبانی سمبلیک» نشان دهد که از آن با عنوان «زبان جهانی» در نزد انسان نیز یاد شده است. آنچنانکه اریک فروم می‌گوید: «زبان سمبلیک زبانی است مستقل و شاید بتوان آن را تنها «زبان جهانی» و همگانی نژاد انسان تلقی کرد، پس وظیفه‌ی ماست که آن را فراگیریم. به نظر من درک زبان سمبلیک برای هرکس که مایل به «شناختن خود» باشد لازم است و می‌توان آن را فقط برای کسانی که به روان‌درمانی امراض روحی می‌پردازند قابل استفاده نیست و به همین دلیل فکر می‌کنم زبان سمبلیک را مانند زبان‌های خارجی دیگر باید در دبیرستان و دانشگاه‌ها تدریس کنند»^۱.

۱. زبان از یاد رفته، اریک فروم، ص ۵-۱۲.